

اصول و ارکان الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی علیه السلام

* اصغر افتخاری

** ابوالحسن حسینزاده

چکیده

مهم‌ترین اصول و ارکان الگوی مدیریتی حضرت امام علیه السلام ذیل الگوی جامع اسلامی به‌عنوان یک مکتب جدید مدیریت سیاسی شامل: برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، سازماندهی، هدایت و کنترل و نظارت، تبیین می‌شود. هرچند عناصر اصلی این الگو با دیگر الگوهای مدیریتی، مشابه است ولی هریک از عناصر آن با عناصر الگوهای دیگر تفاوت ماهوی دارد و دارای نوآوری‌های بدیعی از جمله: جامع‌نگری و هدف‌گذاری در برنامه‌ریزی، به‌کارگیری الگوی الهی - عقلانی در تصمیم‌گیری، ولایی‌بودن نظام سازماندهی، رهبری فراکاریزمایی و ... است که از مهم‌ترین شاخصه‌های الگوی مدیریت سیاسی حضرت امام علیه السلام به‌شمار می‌روند.

واژگان کلیدی

الگوی مدیریت سیاسی، امام خمینی علیه السلام، الگوی جامع اسلامی، اصول و ارکان مدیریت.

eftekhari_asg@yahoo.com

hoseinzadeh3000@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۰/۴/۱۵

*. دانشیار دانشگاه امام صادق علیه السلام.

** کارشناس ارشد علوم سیاسی.

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۷

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تجربه جدیدی از حکومت‌داری و مدیریت سیاسی با محوریت دین و نقش فراگیر مردم، ارائه شد. در این میان، امام‌خمينی ره به‌عنوان بنیانگذار انقلاب اسلامی که مدیریت کلان سیاسی کشور را نیز عهده‌دار بودند، نقش برجسته‌ای داشتند. تبیین و ارائه الگوی نظری کاربردی از مدیریت سیاسی حضرت امام ره که طراح و مجری رهیافت و الگویی جدید در مدیریت سیاسی بوده‌اند، مهم‌ترین هدف این پژوهش است. بنابراین، این تحقیق در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که اصول و ارکان الگوی مدیریت سیاسی امام‌خمينی ره کدامند؟ نویسندگان برای پاسخ به این سؤال اساسی، با بهره‌گیری از منابع دست اول و دوم در حوزه مدیریت و آثار حضرت امام ره و با روش تحلیل محتوا، به بررسی مهم‌ترین اصول و ارکان الگوی مدیریتی حضرت امام ره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی باعنوان الگوی جامع اسلامی می‌پردازند.

مهم‌ترین رهیافت‌های مدیریت سیاسی

از آنجا که درک ظرایف و ویژگی‌های الگوی مدیریت سیاسی امام ره متضمن آشنایی با اصول و ارکان الگوهای رایج در این حوزه می‌باشد، در این قسمت به‌اختصار به‌مهم‌ترین رهیافت‌های موجود، اشاره می‌شود: ۱. رهیافت سنتی (کلاسیک) شامل مکتب مدیریت علمی، مکتب اداری و مکتب بوروکراسی ۲. رهیافت منابع انسانی (نئوکلاسیک)، رهیافت کمی و علمی، رهیافت سیستمی، رهیافت اقتضایی و رهیافت جامع و پویا. (برای مطالعه نقد و بررسی این مکاتب ر.ک: علاقه‌بند، ۱۳۸۳؛ شریعتمداری، ۱۳۸۵؛ احمدی، ۱۳۸۵؛ موسی‌خانی، ۱۳۸۴؛ منشی‌زاده، ۱۳۸۲؛ استونر و همکاران، ۱۳۷۹)

اصول و ارکان مدیریت سیاسی

سر و سامان دادن فعالیت‌های متنوع و متکثر مدیریت سیاسی برای اهداف موردنظر سیاست، مستلزم تعیین و تبیین صحیح اصول مهم آن است. در این خصوص، اندیشمندان، نظرات مختلفی را ارائه کرده‌اند. (ر.ک: رضائیان، ۱۳۷۴؛ صادقیور، ۱۳۸۵؛ شرمه‌رون، ۱۳۸۱؛

موسی‌خانی و منشی‌زاده، ۱۳۸۲؛ الوانی، ۱۳۸۰؛ شریعتمداری، ۱۳۸۵ و کاظمی، ۱۳۷۹) نویسندگان در یک جمع‌بندی، ارکان مدیریت سیاسی را در پنج اصل بررسی می‌کنند: برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، سازماندهی، هدایت و رهبری، کنترل و نظارت.

۱. برنامه‌ریزی: ^۱ برنامه‌ریزی، به کار مدیران سیاسی جهت می‌دهد و توجه آنان را به اهداف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نظام سیاسی و... معطوف می‌سازد و ضمن ایجاد هماهنگی و تعامل جمعی بین اجزا و افراد، موجب کاهش فعالیت‌های تکراری و غیرضروری و مانع کج‌روی می‌شود. (علاقه‌بند، ۱۳۸۳: ۵۹)

۲. تصمیم‌گیری: تصمیم‌گیری، جوهر اصلی مدیریت سیاسی و مترادف با آن است. در تعبیری کلی، تصمیم‌گیری عبارتست از: انتخاب یک‌راه از میان راه‌های مختلف به منظور حل مشکل. از این رو، الگوهای متعددی در خصوص تصمیم‌گیری سیاسی وجود دارد که مهم‌ترین آنان عبارتند از: الگوی عقلانی، ^۲ الگوی عقلانی محدود، ^۳ الگوی رضایت‌بخش، الگوی درخت تصمیم‌گیری و جدول پیامدها. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: احمدی، ۱۳۸۵)

۳. سازماندهی: ^۴ سازماندهی فرایندی است که تقسیم کارویژه‌های سیاسی میان افراد و گروه‌ها، نهادها و واحدهای سیاسی و هماهنگی میان آنان، به منظور کسب اهداف صورت می‌گیرد. هدایت: هدایت یعنی تلاش مدیر سیاسی برای ایجاد انگیزه و رغبت در زیردستان برای رسیدن به اهداف سیاسی که با ارزش‌های فرد و ارزش‌های حاکم بر جامعه مرتبط است. این وظیفه شامل سه بخش رهبری، انگیزش و ارتباطات است. (رضائیان، ۱۳۷۴: ۲۰۰)

یک. رهبری: مهم‌ترین اصل در رهبری جهت‌دادن و نفوذ بر افراد است. نفوذ و مؤثر بودن رهبری، مستلزم پذیرش قدرت و نفوذ رهبر از ناحیه مرئوسان است و این قدرت و نفوذ به منابع آن مرتبط می‌شود. قدرت به معنای توانایی اعمال نفوذ بر دیگران است؛ از این رو، رهبری مؤثر نیازمند نفوذ و قدرت لازم است. (الوانی، ۱۳۷۶: ۱۳۸) فرنچ و ریون ^۵ در کتاب

1. Planning.
2. Rational Model.
3. Bounded Rationality Model.
4. Organizing.
5. French & Raven.

«مبانی قدرت اجتماعی»، به طبقه بندی قدرت های پنج گانه اشاره می کنند. (همان: ۱۶۷ - ۱۵۰):
 قدرت مرجع بودن^۱ (شخصیتی)، قدرت قانونی^۲، قدرت پاداش دهی^۳ و قدرت اجباری^۴.
 (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

دو. انگیزش^۵: انگیزش، از پیچیده ترین وظایف مدیریت سیاسی است؛ زیرا مردم و کارگزاران سیاست را به رفتاری ترغیب می کند که نتیجه رضایت بخش و مطلوبی دارد. البته ذایقه ها و شرایط افراد متفاوت است و این تفاوت، آغاز پیچیدگی است و مدیر سیاسی باید با دقت و ظرافت از عوامل مختلف انگیزش بهره گیرد.

سه. ارتباطات^۶: برقراری ارتباط صحیح، هدفمند، هوشمندانه و فراگیر بین اجزای گوناگون جامعه اعم از بدنه دولت و جامعه، از ارکان مدیریت سیاسی محسوب می شود. ارتباط مؤثر به پیشبرد آرمان ها و اهداف نظام سیاسی و پویایی آن از طریق هدایت واحدهای سیاسی و اجتماعی منجر می شود. (رضائیان، ۱۳۷۴: ۲۲۳)

ه. کنترل (نظارت): کنترل به عنوان آخرین وظیفه مدیر، با دیگر وظایف ارتباط دارد و با اقدامات اصلاحی، مجموعه امور تنظیم می شود. کنترل، فعالیتی است که باید با هست ها، مطلوب ها را با موجودها و پیش بینی ها را با عملکردها، مقایسه می کند و منعکس کننده تصویری واضح از تشابه یا اختلاف بین این دو گروه از عوامل، به یک مدیر سیاسی است. (الوانی، ۱۳۷۶: ۱۲۰) کنترل، فرایند ردیابی فعالیت هاست از این جهت که اطمینان حاصل شود امور، مطابق برنامه مورد نظر پیش رفته و چنانچه انحراف قابل توجهی به وجود آید، اصلاح شود. (صادق پور، ۱۳۸۵: ۳۱۷)

تحلیل الگوی جامع اسلامی

نویسندگان معتقدند که الگوی مدیریتی حضرت امام علیه السلام الگوی جدیدی است که به الگوی جامع

1. Referent Power.
2. Legitimate Power.
3. Reward Power.
4. Coercive Power.
5. Motivation.
6. Communication.

اسلامی تعبیر می‌شود؛ الگویی که به لحاظ ساختاری، منسجم و دربردارنده عناصر استاندارد الگوی جامع مدیریتی در عرصه سیاست می‌باشد و به لحاظ محتوایی با الهام از تعالیم و آموزه‌های بومی اسلامی و ایرانی، پاسخ‌گوی نیازهای سیاسی جامعه اسلامی ایران در اداره کشور است. جامع‌نگری و هدف‌گذاری در برنامه‌ریزی، به‌کارگیری الگوی الهی - عقلانی در تصمیم‌گیری، ولایی بودن نظام سازماندهی، رهبری فراکاریزمایی، تکیه بر منابع قدرت نرم در رهبری و هدایت، حضور عوامل معنوی در نظام ارتباطات مدیریت سیاسی، توجه به خودکنترلی و نظارت همگانی، مهم‌ترین شاخصه‌های الگوی مدیریت سیاسی حضرت امام علیه السلام یا همان رهیافت جامع اسلامی است.

اصول و ارکان الگوی جامع اسلامی

با تشکیل حکومت اسلامی، اولین تجربه مدیریت سیاسی بر مبنای اسلام، پس از قرن‌ها از زمان حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام شکل گرفت. مهم‌ترین عناصر و ارکان الگوی رفتار مدیریتی امام علیه السلام عبارتند از:

۱. برنامه‌ریزی

امام علیه السلام برنامه‌ریزی را به‌عنوان یک اصل مهم در اداره کشور تلقی می‌کند و بر ضرورت آن تأکید می‌کردند:

مسئله برنامه، از مهمات یک کشور است و چنانچه بدون برنامه، یک کشوری نخواهد اداره بشود، نمی‌شود. باید برنامه باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۷ / ۱۲۱)

مهم‌ترین اصولی که در برنامه‌ریزی مورد توجه و عنایت امام علیه السلام قرار داشت عبارتند از: یک. تعیین هدف: امام علیه السلام مهم‌ترین هدف اداره جامعه را تشکیل جمهوری اسلامی و تحقق استقلال و آزادی به معنای واقعی کلمه می‌دانستند. (همان: ۱۲ / ۱۵۶) تحقق ارزش‌های اسلامی، حاکمیت اسلام، تأمین اهداف و منافع ملی، تأمین نیازهای مملکت، حل مشکلات جوامع اسلامی، تأمین منافع ملت محروم و مستضعف، و... از جمله اهداف مورد توجه و تأکید امام علیه السلام در برنامه‌ریزی بود. (همان: ۱۲ / ۳۶۲؛ ۱۳ / ۲۰۶؛ ۲۱ / ۹۱) ایشان

تأکید داشتند که ملت و دولت باید به دنبال این باشد که اسلام چه فرموده و برنامه‌ریزی بر این اساس صورت گیرد. (همان: ۱۷ / ۱۲۴)

دو. مدیریت زمان: امام علیه السلام در زندگی شخصی، اجتماعی، سیاسی و مدیریتی دارای برنامه مشخص و معین بودند و نظم در کارهای امام علیه السلام همواره اطرافیان را به تحسین و اعجاب وا می‌داشت. ایشان از همه عمرشان نهایت بهره‌وری را می‌کردند؛ برای مثال هنگام قدم زدن، به کارهای دیگر از جمله «ملاقات با دیگران، پاسخ به سوالات، شنیدن اخبار از رادیو، خواندن دعا و زیارت مخصوصاً صلعلن و صدسلام زیارت عاشورا» می‌پرداختند. (گلی‌زواره، ۱۳۸۶)

سه. پیش‌بینی و پیش‌نگری: امام علیه السلام بر ضرورت شناخت لازم در برنامه‌ریزی تأکید داشتند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۷ / ۱۴) ایشان به پیش‌بینی و بسیج همه امکانات لازم برای برنامه‌ریزی صحیح و حساب‌شده، توجه ویژه داشتند. (همان: ۱۶ / ۳۱۰) درک فوق‌حسی و شناخت شهودی امام علیه السلام از مسایل روز، به‌درک عمیق و پیش‌بینی‌های صحیح رویدادها و مسایل جهانی، از جمله شکست شوروی سابق در افغانستان، (همان: ۱۲ / ۹۶) فروپاشی کمونیسم و حمله عراق به کویت (همان: ۱۷ / ۷۳) منجر شد. اتمام حجت با بنی‌صدر و هشدار به‌وی هنگام تنفیذ حکم ریاست جمهوری، شناخت صحیح اعضای نهضت آزادی، شناخت نیات و اهداف افراد در اولین برخورد قبل از اتمام سخنان آنان، (رضایی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۹۹) بیانگر تیزهوشی و درک بالای امام علیه السلام از مسایل بود.

چهار. اصل وحدت رویه و عمل و پذیرش سلايق گوناگون: امام علیه السلام وجود سلايق گوناگون در برنامه‌ریزی امور را برای بهبود و رشد و جامعیت نگاه برنامه‌ریزان تا جایی که موجب تشتت و تفرقه نشود، لازم و مقبول می‌دانستند؛ (همان: ۱۹ / ۷۵) ولی بر ضرورت وجود برنامه و رویه واحد تأکید داشتند. ایشان در منشور برادری تأکید می‌کنند، برای برنامه‌ریزی صحیح، عرضه آزادانه نظرات مخالف باید فراهم شود، ولی وحدت رویه و عمل ضروری است. (همان: ۲۱ / ۱۷۸)

پنج. اصل مشورت‌باوری: امام علیه السلام برای برنامه‌ریزی جامع، کامل، صحیح و همه‌جانبه، استفاده از کارشناسان فن، اعم از مسئولان اجرایی و صاحب‌نظران فکری متعهد و مؤمن به انقلاب را ضروری می‌دانستند. (همان: ۱۲ / ۴۳۲؛ ۲۱ / ۱۳۷) ایشان حضور کارشناسان

دینی در حوزه برنامه‌ریزی را برای عدم‌تدوین برنامه‌های ضداسلامی و ضدارزشی و تسریع در امر برنامه‌ریزی و اجرا لازم می‌دانستند. (همان: ۱۷ / ۱۲۳)

شش. اصل مصلحت‌گرایی: مصلحت‌گرایی از جمله اصول مهمی است که امام علیه السلام به آن توجه ویژه کردند. ایشان می‌فرمود:

مصلحت نظام و مردم از امور مهمی است که مقاومت در مقابل آن ممکن است، اسلام پابرهنگان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک زیر سؤال برد.
(همان: ۲۱ / ۱۷۶)

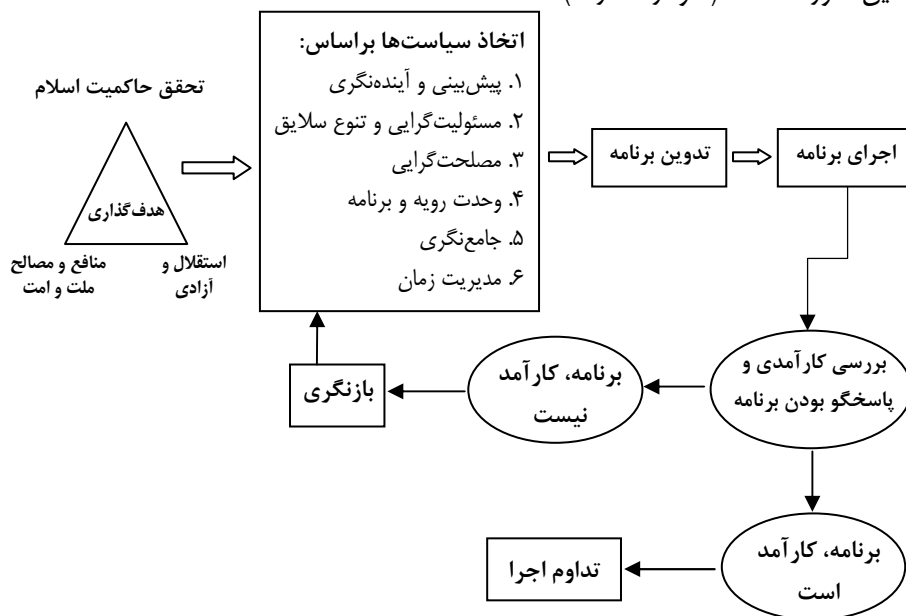
مجمع تشخیص مصلحت نظام، هنگامی تشکیل شد که اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان به اوج خود رسید و امام علیه السلام برای رفع این مشکل، این مجمع را تشکیل دادند. (افتخاری، ۱۳۸۲: ۳۰ - ۷)

هفت. اصل جامع‌نگری: امام علیه السلام برنامه‌ریزی در همه جنبه‌های نظامی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را ضروری می‌دانستند و راهبرد اصلی را در برهه‌های مختلف انقلاب ابلاغ کردند؛ مثل ابلاغ سیاست‌های دفاعی کشور در ابتدای جنگ و ابلاغ سیاست‌های کلی نظام در دوران بازسازی بعد از جنگ. (امام‌خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱ / ۱۶۰ - ۱۵۰) ایشان، تغییرات بنیادین در برنامه‌های فرهنگی (همان: ۱۲ / ۱۵۶) مبارزه با فرهنگ مصرفی، تشویق و تولید داخلی، توسعه صادرات، گسترش مبادی صدور کالا، خروج از اقتصاد تک‌محصولی، تجارت براساس قانون و با نظارت دولت در نوع و قیمت را از جمله سیاست‌های مطلوب در عرصه برنامه‌ریزی اقتصاد دانسته و تأکید کردند که رفاه مردم در سایه برنامه‌ریزی صحیح تأمین شود. (همان: ۲۱ / ۱۵۸ و ۱۵۹)

هشت. بازنگری در برنامه‌ها: امام علیه السلام با عنایت به تناسب برنامه به‌نیازها و کارآمدی آنها، بازنگری در برنامه‌های گذشته را لازم می‌دانستند و مهم‌ترین آن، حکم ایشان به رئیس‌جمهور وقت در مورخ ۱۳۶۸/۲/۴ درباره بازنگری در قانون اساسی بود. ایشان در این حکم تأکید کردند، نظر به گذشت ده سال از اداره عملی کشور، با توجه به معضلات و نقایص موجود، بازنگری در قانون اساسی را ضروری و اجتناب‌ناپذیر و تأخیر در آن را موجب بروز آفات و

عواقب تلخی برای کشور و انقلاب می‌دانند. (همان: ۲۱ / ۳۶۳) ایشان با انتخاب هیئت بازنگري و تعيين مهلت دوماهه برای آنان، این اصل مهم برای انقلاب را عملی کردند. (همان) با توجه به اصول برنامه‌ریزی، نمودار فرایند برنامه‌ریزی در سیره حضرت امام علیه السلام،

به این صورت است. (نمودار شماره ۱)



نمودار شماره ۱. فرایند برنامه‌ریزی در سیره مدیریتی امام علیه السلام

۲. تصمیم‌گیری

امام علیه السلام همواره از تصمیم‌گیری به‌عنوان حق یاد می‌کردند (همان: ۵ / ۱۵۷) و حضور خود و دیگران را در مقدرات و تصمیم‌گیری‌های سیاسی جامعه، تکلیف دینی و سیاسی تلقی و عدم اهتمام به امور کشور اسلامی و مسلمین را به‌منزله گناه و نافرمانی، تعریف می‌کردند. استفاده از الفاظ تصمیم‌گیری بارها در پیام‌ها و نامه‌ها، سخنرانی‌ها و مکتوبات امام علیه السلام قابل مشاهده است. (برزگر، ۱۳۷۳: ۵۸ و ۵۹) مهم‌ترین اصول و مؤلفه‌های اساسی مؤثر و مورد توجه در تصمیم‌گیری امام علیه السلام عبارتند از:

یک. اسلام‌محوری و تکلیف‌گرایی: امام علیه السلام به تصمیم‌گیری در امور سیاسی بر محور اسلام تأکید می‌کردند. ایشان می‌فرمود: «ببینیم خدا چی فرموده است؛ چه گفته است». (صحیفه

امام، ۱۳۷۸: ۱۹ / ۱۳۰) ایشان هر چیزی را به جز اسلام قابل معامله می دانستند: «هیچ کس حق ندارد که از اسلام بگذرد». (همان: ۷ / ۷۸) تکلیف‌گرایی نیز که از اسلام‌گرایی الهام گرفته است، در تمام گفتار، رفتار و نوشتار امام علیه السلام مشهود است: (همان: ۳۷) شیوه برخورد امام علیه السلام در برخورد با دولت موقت و نهضت آزادی، به دلیل انحراف آنها از اسلام، دستور برخورد با عاملان ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران به علت شرارت‌های ضداسلامی، (همان: ۱۴ / ۱۲۶) تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی برای حاکمیت هنجارهای رفتاری اسلام در ایران، فتوای ارتداد سلمان رشدی به دلیل مقابله وی با اسلام، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به دلیل انجام تکلیف الهی و تقدم رضایت حق تعالی، نمونه‌های بارز این مفهوم است.

دو. مردم‌محوری: ایشان رضایت خدا را در رضایت مردم دانسته و می فرمود: «برای خدا، مردم را راضی نگه دارید» (همان: ۱۷ / ۱۶) و بارها بر نقش محوری مردم در تصمیم‌گیری تأکید می‌ورزید: «در ایران اسلامی، مردم تصمیم‌گیران نهایی تمامی مسایلند». (همان: ۱۶ / ۲۶۶) تأکید مکرر ایشان بر حضور در صحنه‌های مختلف از جمله انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان قانون اساسی، مجلس خبرگان رهبری، تنفیذ ریاست جمهوری همه رؤسای جمهور و منتخب مردم به‌ویژه بنی‌صدر برخلاف میل باطنی خویش، حمایت از مجلس شورای اسلامی منتخب مردم، تأکید بر جمهوریت در کنار اسلامیت نظام به‌عنوان قالب و بستر ساختاری حضور مردم در تصمیم‌گیری، پیام ایشان درباره تعیین تکلیف گروگان‌های آمریکایی در قضیه اشغال لانه جاسوسی^۱ و... همگی حاکی از برخورد عملی امام علیه السلام برای حضور مؤثر مردم در تصمیم‌گیری است.

سه. مشورت: امام علیه السلام اهتمام زیاد و جدی به نظرات کارشناسی داشتند و تصمیم‌گیری عجولانه را محکوم کرده (همان: ۱۸ / ۳۲۹) و همواره به مسئولان امر و تصمیم‌ساز، لزوم مشورت و احتیاط را یادآور می‌شدند. (همان: ۱۸ / ۷) امام علیه السلام با تأکید بر تصمیم‌گیری

۱. امام علیه السلام در پیامی درباره قضیه اشغال لانه جاسوسی فرمود: «امر گروگان‌ها، با نمایندگان مردم است تا نسبت به آزادی گروگان‌ها و امتیازاتی که در قبال آنان باید بگیرند، تصمیم بگیرند؛ زیرا این مردمنده که باید در جریان‌ات سیاسی دخالت داشته باشند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۲ / ۱۶۲)

شورایی در همه امور، تا آنجا که مخالف اسلام و مصلحت نبود، پیرو دیدگاه‌های کارشناسان بودند. تصمیم ایشان در انتخاب بازرگان به‌نخست‌وزیری در دولت موقت، تصمیم بر ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ، تأکید بر ضرورت ابقای مهندس میرحسین موسوی باوجود اختلاف با رئیس‌جمهور وقت و مواردی از این قبیل، همگی پس از مشورت با کارشناسان عالی سیاسی و نظامی صورت گرفت.

چهار. قانونمندی: یکی از ملاک‌های تخلف‌ناپذیر در نظام تصمیم‌گیری امام‌علیه‌السلام، قانون‌محوری بود. امام‌علیه‌السلام در پیامی به‌نخست‌وزیر و هیئت دولت در ۱۳۶۷/۳/۲۳ ضمن برشمردن زیان‌های خروج از محدوده اختیارات قانونی، تأکید کردند هرگونه اعتراض و موضع‌گیری که موجب تضعیف و تخریب سیاست‌ها شود، برای نظام شکننده است و آن‌را محکوم کردند. (همان: ۲۱ / ۶۵) یکی از مهم‌ترین مأموریت‌هایی که امام‌علیه‌السلام به دولت موقت واگذار کردند، تشکیل مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی بود تا امور بر مدار قانون باشد. (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۰۹) ایشان در قضیه گروگان‌ها، راه‌حل نهایی را به‌نهادهای قانونی ارجاع دادند. (امام‌خمینی، ۱۳۷۸: ۱۲ / ۱۶۲)

پنج. مصلحت‌گرایی: توجه به مقتضیات و شرایط موجود که بیانگر واقع‌نگری امام‌علیه‌السلام بود، از مهم‌ترین اصولی بود که در تصمیم‌گیری امام‌علیه‌السلام نقش اساسی داشت. امام در پیامی به‌مناسبت تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۶۷/۱۰/۸ فرمود:

یکی از مسایل مهم در دنیای پرآشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌هاست. (همان: ۲۱ / ۲۱۷)

امام‌علیه‌السلام در راه تشخیص مصلحت، از آبروی خود می‌گذشتند و با خدا معامله می‌کردند. پذیرش قطعنامه ۵۹۸، انشعاب در روحانیت مبارز و تشکیل مجمع روحانیان، تأکید بر ابقای دولت میرحسین موسوی در سال ۱۳۶۴، و نامه به‌گورباچف را باید در این چارچوب تحلیل کرد. شش. قاطعیت، سرعت و ثبات: امام‌علیه‌السلام معتقد بودند تصمیم‌گیری با تزلزل به‌نتیجه نمی‌رسد و تصمیم باید با جزمیت همراه باشد. (همان: ۱۸ / ۴۶۳) حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی درباره قاطعیت امام‌علیه‌السلام می‌گوید:

امام‌علیه‌السلام در مسایل قاطع بودند. یا تصمیم نمی‌گرفتند یا اگر به‌تصمیم

می‌رسیدند، هیچ‌چیز نمی‌توانست ایشان را از تصمیمشان باز دارد. (اهوازی، ۱۳۸۵: ۲۴۹)

تأکید بر گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی با وجود مخالفت بعضی دولتمردان از جمله بازرگان، (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۳۴ - ۱۲۴) دستور شکست حصر آبادان (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۳ / ۱۳۳۳) و تأکیدات مکرر بر ضرورت عدم مسامحه در جنگ، (همان: ۱۳ / ۱۲۲) نامه به میرحسین موسوی در خصوص تصمیم‌گیری سریع در مورد انتخاب رئیس بانک مرکزی (همان: ۲۰ / ۱۵۳) و نمونه‌های بسیاری دال بر قاطعیت و سرعت تصمیم‌گیری ایشان است. هفت. کسب اطلاعات و اخبار: امام علیه السلام سازوکاری ترتیب داده بودند تا آخرین اطلاعات و اخبار ایران و جهان از تمام منابع و راه‌های موجود به ایشان منتقل شود تا بهتر به تجزیه و تحلیل برای تصمیم‌گیری مطلوب بپردازند. (وجدانی، ۱۳۷۶: ۲ / ۶۳ و ۶۴) حجت‌الاسلام محتشمی می‌گوید:

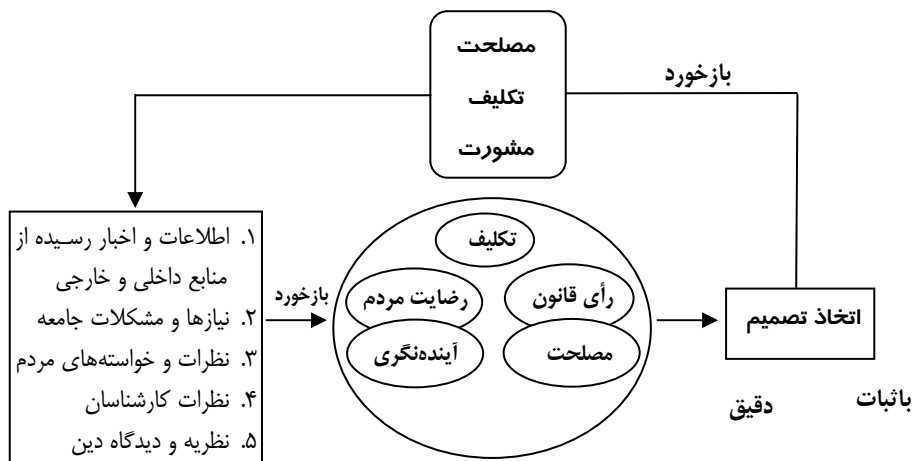
امام علیه السلام به‌دقت مواضع دشمن را بررسی می‌کرد و دستور داده بود که تمام روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها و اظهار نظرها در رادیو و تلویزیون بررسی شود و هر روز خلاصه‌ای از آنها، به‌نفع و برضد انقلاب، اسلام و مردم به ایشان داده شود. (رجایی، ۱۳۸۴: ۲۰۷)

هشت. آرمان‌گرایی و آینده‌نگری: امام علیه السلام با تکیه بر باورهای عمیق مذهبی و اعتقاد به سنن الهی و آموزه‌های دینی و آرمان موعودگرایی و تحقق حاکمیت مستضعفان، در تصمیمات خود بر آرمان‌گرایی و آینده‌نگری متکی بودند. (گودرزی، ۱۳۸۶: ۱۰۶ و ۱۲۲ - ۱۲۰) و پیش‌بینی فرجام بسیاری از رخدادهای سیاسی در زمان حیات ایشان، در این اصل مهم ریشه دارد؛ از این‌رو، ایشان تصمیمات را با افق آینده‌نگری نگریده، بلکه به تصمیم‌گیران نیز توصیه می‌کردند، هدف اصلی تصمیم‌هایشان را رسیدن به آرمان مقدس اسلام، قرار دهند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۹ / ۳۲۱)

نه. حل مشکلات: امام علیه السلام همواره به‌مسئولان دولت توصیه می‌کردند که تصمیمات آنان باید معطوف به حل مشکلات و نیازمندی‌های عمومی باشد (همان: ۶ / ۵۱۹) و خود نیز، شخصاً در رسیدگی به مشکلات افراد جامعه به‌ویژه محرومان و مستضعفان و حل مشکلات

سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی وارد عمل می‌شدند. رفع مشکل قیمت‌ها در زمان جنگ که رو به بحران بود، تسریع در احداث سد پانزده خرداد قم (همان: ۲۱ / ۱۳۹) و... نمونه‌هایی از دخالت مستقیم امام علیه السلام در حل مشکلات و نیازمندی‌های مردم بود.

با توجه به اصول یادشده و نظر به الگوهای چهارگانه تصمیم‌گیری، می‌توان نتیجه گرفت که امام علیه السلام طراح الگوی نوینی از تصمیم‌گیری بودند که نویسندگان، نام الگوی عقلانی - الهی بر آن می‌نهند. در این الگو، تصمیم‌گیرنده براساس آرمان و تکلیف الهی، مشورت با خبرگان و مبتنی بر اخبار و اطلاعات لازم، با رعایت اصل مصلحت و با توجه به نظرات و نیازهای مردم و جامعه و با رعایت و حفظ شأن قانون و نهادهای قانون و با قاطعیت عمل می‌کند. (نمودار شماره ۲)



نمودار شماره ۲. (الگوی تصمیم‌گیری الهی - عقلانی در مدیریت سیاسی امام علیه السلام)

۳. سازماندهی

حضرت امام علیه السلام به امر سازماندهی اهتمام می‌ورزیدند و در اولین بیانات خویش بعد از انقلاب بر ضرورت سازماندهی، عمل‌گرایی و یکپارچگی همه‌اقتدار برای اصلاح امور تأکید کردند. (همان: ۷ / ۳۶۵) ایشان با طرح نظریه ولایت فقیه در همان دوران مبارزات و عملی کردن آن، مبتکر و طراح ساختار حکومت اسلامی در دنیای امروز بودند. نظامی که بعد از انقلاب مبتنی بر این نظریه بنا گردید، ساختاری است منسجم که دارای مرکز و پیرامون است؛ بدین صورت که نهاد ولایت در کانون ساختار قرار گرفته که ضامن اسلامی بودن نظام است و از

طرف دیگر، نهادهای پیرامونی حافظ جمهوریّت نظام می‌باشد و شامل نخبگان و علما، نهادهای انقلابی - فرهنگی و مناسک اجتماعی می‌شود. (افتخاری، ۱۳۷۹: ۶۲) مهم‌ترین اصول سازماندهی که مورد توجه امام علیه السلام بود عبارتند از:

یک. دین‌محوری: از نگاه امام علیه السلام، عامل سازماندهی مردم ایران، دین و التزام به شعائر مذهبی، مانند بزرگداشت عزای امام حسین علیه السلام است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴ / ۲۰) به همین سبب است که ایشان تأکید داشتند که قدرتهای بزرگ با فعالیت و تبلیغات و زحمت زیاد، مردم را سازمان داده و جمع می‌کنند و به همین دلیل، در ایران نیازی به زحمت و تبلیغات نیست. (همان: ۱۶ / ۳۴۵) ایشان از دیگر مناسک و پایگاه‌های اسلامی مثل حج ابراهیمی و مساجد نهایت استفاده را برای سازماندهی می‌کردند. ایشان در جمع متولیان امور حج برای سازماندهی الهی در برابر جنود ابلیس اعلان برائت کردند (همان: ۲۰ / ۳۱۶) و بارها بر جایگاه رفیع مسجد در پیشبرد اصول سازماندهی تأکید کردند. ایشان بر وجود اساس اسلامی در سازمان‌ها توجه جدی داشتند. (همان: ۱۳ / ۲۱۱) ضرورت جهت‌گیری تشکیلات در مسیر اسلام و ملت از جمله لوازم تأیید سازمان‌ها از نگاه امام علیه السلام است. (همان: ۷ / ۴۵۵)

دو. تشکیل نهاد، سازمان و احزاب: امام علیه السلام برای ساماندهی امور، به تأسیس نهادها و تشکیلات انقلابی اقدام کرد. تشکیل شورای انقلاب در ۱۳۵۷/۱۰/۲۲، دادگاه‌های انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷/۱۲/۵، کمیته انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷/۱۲/۱۰، سپاه پاسداران در ۱۳۵۸/۲/۲، بسیج مستضعفان در ۱۳۵۸/۹/۵، نهضت سوادآموزی در ۱۳۵۸/۱۰/۷، جهاد سازندگی در ۱۳۵۸/۳/۲۷، بنیاد مستضعفان در ۱۳۵۸/۱۲/۹، بنیاد شهید در ۱۳۵۷/۱۲/۲۲، بنیاد مسکن در ۱۳۵۸/۱/۲۱، شورای عالی تبلیغات اسلامی در ۱۳۶۰/۴/۱، تأکید بر آزادی اجتماعات حزبی و مردمی، (همان: ۴ / ۲۶۶) موافقت با تشکیل حزب جمهوری اسلامی به پیشنهاد شهید بهشتی، (رجایی، ۱۳۸۴: ۲۳۲) موافقت با انشعاب در جامعه روحانیت و تشکیل مجمع روحانیان مبارز، حکم تشکیل ستاد کمک‌رسانی به مردم مناطق بمباران شده ۱۳۶۲/۷/۱۴، (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۸ / ۱۸۰) و موافقت با تأسیس نهادهای نیروهای سه‌گانه ارتش و سپاه برای طراحی و اجرای عملیات‌های دفاع مقدس، از جمله تدابیر امور در خصوص سازماندهی بود.

سه. مردم‌گرایی و بسیج همگانی: امام‌زاده‌ها با اعتماد به مردم، بسیج بیست‌میلیونی تشکیل داده و همواره بر سازماندهی مردمی و فراگیر تأکید می‌کردند. (همان: ۱۳ / ۲۱۱) همه مردم به‌ویژه جوانان بسیجی به فرمان امام‌زاده‌ها در پایگاه‌های مقاومت به‌عنوان بسیجی گرد آمدند و با اشاره ایشان به جبهه‌ها هجوم برده و در پیروزی رزمندگان نقش داشتند. فرمانده سپاه در زمان جنگ می‌گوید: «عامل اصلی پیروزی‌های عظیم نظامی در جنگ، بسیجیان بودند». (هیئت نویسندگان، ۱۳۷۸: ۳ / ۲۰۰) امام‌زاده‌ها بسیج همگانی و مستضعفان را محدود به ایران نمی‌دانستند و به تشکیل هسته‌های مقاومت در جهان معتقد بودند. (امام‌خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱ / ۵۳)

چهار. تقسیم کار: امام‌زاده‌ها برای انتظام بیشتر و باکیفیت امور، بر ضرورت تفکیک وظایف در قوا تأکید داشتند. (همان: ۸ / ۳۹۹) ایشان در پیامی به‌نخست‌وزیر و هیئت دولت، آنان را به عدم دخالت در امور یکدیگر فراخواندند و این‌گونه دخالت را هرچند به‌قصد رشد و دلسوزی باشد، جایز ندانسته و ضرر آن را بیشتر از نفع آن می‌دانستند. (همان: ۲۱ / ۶۴ و ۶۵) تأسیس نهادهای انقلابی و دیگر تشکیلات لازم که هر یک متکفل امور مهمی در اداره و ساماندهی امور بودند حاکی از اهتمام امام به تقسیم کار است: بسیج و کمیته انقلاب اسلامی با مأموریت‌های چندگانه، جهاد سازندگی برای استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی، سازمان تبلیغات به‌منظور تقویت و نشر ارزش‌های اسلامی، سپاه پاسداران با مأموریت پاسداری از دستاوردهای انقلاب، شواری انقلاب برای انتظام در سیاست‌گذاری، شورای نگهبان بازوی حقوقی انتظام ملی، مجلس خبرگان به‌منظور حفظ و تقویت ولایت فقیه در نظام، مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حفظ انتظام در بحران‌ها، نهضت سوادآموزی برای ساماندهی ملت براساس شعور و آگاهی. (افتخاری، ۱۳۷۹: ۱۵۴ - ۱۳۷)

پنج. وحدت در هدف: امام‌زاده‌ها وحدت در هدف و رویه را برای همه دستگاه‌ها و وحدت بین مردم و علما، (امام‌خمینی، ۱۳۷۸: ۳ / ۳۹۶) بین قوای نظام و انتظام و ملت (همان: ۷ / ۹۵) و دیگر ارکان دولت و ملت را ضروری می‌دانستند. ایشان در جایی فرمودند:

تا امور، آن‌گونه اجتماعی نباشد و همه افراد، یک‌رویه و هدف نداشته باشند، کارها پیش نمی‌رود. (همان: ۱۷ / ۱۲۹)

سیره عملی امام علیه السلام نیز بیانگر به کارگیری این اصل مهم در پیشبرد امور است: مسئله دولت موقت، مسئله انقلاب فرهنگی و ضرورت وحدت استراتژیک حوزه و دانشگاه، وحدت در مسئله حزب جمهوری اسلامی، لزوم وحدت بین دولت و مجلس در همه دوره‌ها به ویژه دوره نخست‌وزیری میرحسین موسوی و... همگی مؤید ادعای مذکور است.

شش. رعایت سلسله‌مراتب: امام علیه السلام بارها به ضرورت رعایت نظم و سلسله‌مراتب در ارگان‌های دولتی، به ویژه نظامی تأکید کردند:

ارتش اسلامی، باید با حفظ سلسله‌مراتب و نظام صحیح اسلامی و اطاعت کامل زبردست از مافوق اداره شود. متخلف از این امر، ضد انقلاب است و مؤاخذه می‌شود. (همان: ۲۱ / ۷)

ایشان تأکید کردند:

باید برای خدا، مراتب و سلسله‌مراتب را حفظ کنید و اگر بنا باشد هرکس خودش رأی بدهد و علی‌حده عمل کند، آن وقت است که معنویات و موفقیت‌های عادی هم از بین می‌رود... با هم برادر هستیم. لیکن اگر نظام نباشد، برادری هم از بین می‌رود. (همان: ۱۷ / ۱۵)

هفت. تفویض امور و اختیارات: امام با شناسایی افراد صالح، مورد اعتماد و کارآمد، بسیاری از امور را به ایشان واگذار می‌کرد: واگذاری اختیارات اقتصادی در مورد تهیه و توزیع کالا و دیگر امور اقتصادی به وکلای مجلس در ۱۳۶۲/۲/۲۳، (همان: ۱۷ / ۴۲۳)، تفویض اختیارات فرماندهی کل قوا به شهید سرلشکر فلاحی در ۱۳۶۰/۳/۲۱ (همان: ۱۴ / ۲۴۱) و به وزیر کشور برای اصلاح مقررات و ترفیع و تشویق نیروها در امور نیروی انتظامی در ۱۳۶۴/۸/۲۲ (همان: ۱۹ / ۴۲) گماشتن نماینده در استان‌ها، نهادها، سازمان‌ها و... از جمله تدابیر امام علیه السلام در اصل تفویض امور و اختیارات بود.

هشت. گزینش افراد صالح و کارآمد: امام علیه السلام در گزینش افراد برای مسئولیت‌های سازمانی، براساس معیارهای اسلامی و انقلابی توجه جدی داشته و بارها بر رعایت این معیارها از سوی متصدیان امر، تأکید داشتند. ایشان، صالح بودن، تعهد، کارآمدی، اسلامی و انقلابی بودن،

دانشمند و متفکر بودن و تقوا را معیارهای لازم یک مدیر می دانستند. (همان: ۵ / ۳۰۸؛ ۷ / ۳۷۶؛ ۱۳ / ۵۱؛ ۱۶ / ۲۵۵)

نه. نوگرایی و خلاقیت و دقت: ایجاد تشکیلات با هدف تحقق آمال انبیا (همان: ۱۶ / ۱۶۱) و انسان سازی (همان: ۱۲ / ۵۰۴) با محوریت اسلام (همان: ۷ / ۱۸۵) نیازمند زحمت زیاد (همان) و زمان مناسب (همان: ۳ / ۳۹۶) و دقت، خلاقیت و نوآوری بود که امام علیه السلام بارها به متصدیان امور، توجه به ایجاد تشکیلات نوین را گوشزد کرده بودند. (همان: ۱۲ / ۱۶۳) همچنین جوان گرایی امام علیه السلام در مسئولیتها از جمله دفاع مقدس، بیانگر توجه امام علیه السلام به نوگرایی و خلاقیت ایشان در امور بود. (نیکجو و آقابابایی، ۱۳۸۵: ۳۰۱) استفاده ایشان از زنان در امور مهم از جمله تأکید بر بودن یک زن در هیئت اعزامی ایران به شوروی برای ابلاغ نامه تاریخی امام علیه السلام به گورباچف، بیانگر دقت ایشان در مسایل بود.

۴. هدایت

هدایت، یکی از محوری ترین شاخصه های مدیریتی بود که امام علیه السلام به عنوان یک رسالت اسلامی، به آن نگریسته و تمام تلاش خود را با شیوه های مختلف برای ایجاد بصیرت و هدایت با استفاده از انگیزش و ارتباطات در جامعه، تا رسیدن به هدف اصلی جامعه دینی - رسیدن به کمال - به کار گرفت. این شاخصه شامل سه بخش رهبری، انگیزش و ارتباطات است.

یک. رهبری: مهم ترین محور رهبری امام علیه السلام، قدرت نفوذ ایشان در اداره امور و راهبری و جهت دهی جامعه به سوی اهداف مطلوب است. منابع قدرت نفوذ امام علیه السلام عبارتند از:

الف) قدرت مرجعیت و شخصیتی: غنای شخصیتی امام علیه السلام سبب شد بیشتر مسئولان و آحاد مردم، به امام علیه السلام عشق بورزند و اطاعت از امام علیه السلام به دلیل ویژگی های بی نظیر شخصیتی ایشان که موجب جلب اعتماد و علاقه مردم شد، صورت پذیرد؛ به طوری که سخنان و دستورات ایشان به عنوان فصل الخطاب امور، مورد پذیرش همگان قرار گیرد. از جمله ویژگی های شخصیتی امام علیه السلام عبارتند از: اسلام محوری، خدامحوری و اخلاص، مردم باوری، مردم دوستی، مردم محوری، دانایی (جامعیت علمی امام علیه السلام در فقه، فلسفه، اصول، تفسیر، اخلاق، عرفان و...)

مرجعیت دینی و اخلاقی، اعتماد به نفس، قاطعیت، صبر و استقامت، اشتباه پذیری، حقیقت‌نگری، ساده و روان سخن گفتن (بیان نافذ)، از اعماق جان سخن گفتن، صراحت، ایثار و گذشت، تقدم دیگران بر خود، پناهگاهی مطمئن برای مستضعفان و محرومان، نظم و انضباط در امور شخصی و اجتماعی، احیای روحیه غرور و خودباوری در مردم، عزت‌بخشی به مسلمانان و ظلم‌ستیزی.

ب) قدرت قانونی: امام علیه السلام با قدرت بالا و نفوذ بی‌نظیر خود در میان مسئولان، با تأکید بر گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی، با وجود مخالفت برخی مسئولان وقت، از جمله بازرگان و همراهان وی، در صدد قانونمند کردن اصل ولایت فقیه و اختیارات مطلقه وی برای اداره امور بودند. امام علیه السلام هنگامی که فهمیدند بازرگان در اعتراض به گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی تصمیم گرفته‌اند که یا انحلال مجلس خبرگان را مطرح کنند و یا استعفای دسته‌جمعی بدهند، در مقابل آنها ایستادند و به آنها فرمودند که با استعفایشان موافقت خواهند کرد. (همان: ۱۱۳)

ج) قدرت تخصصی: تسلط و اشراف امام علیه السلام بر علوم اسلامی و قدرت، شناخت، بصیرت و بینش بالای امام علیه السلام به مسایل ایران و جهان و دنیای سیاست، امام علیه السلام را به‌عنوان یک سیاستمدار مقبول، مطرح کرده بود. همچنین تجربه در پیروزی نهضت انقلابی مردم ایران در سرنگونی رژیم پهلوی نشان داده بود که امام علیه السلام از توانایی لازم برای اداره امور کشور برخوردار است.

د) قدرت انگیزش و پاداش‌دهی: با توجه به جهان‌بینی و آخرت‌نگری امام علیه السلام و همچنین مؤمن بودن مردم، ایشان ضمن تشویق مسئولان و مردم به انجام وظایف خویش، آنان را به پیروزی و نصرت الهی، وعده داده و پاداش‌های اخروی را یادآور می‌شدند.

ه) قدرت روشنگری و بصیرت‌دهی: تلاش امام علیه السلام این بود که مردم، رشد کرده و خودشان در استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و ابعاد و سطوح گوناگون آن احساس مالکیت کنند و خود آن‌را اداره کنند. امام علیه السلام با الهام از تعالیم اسلامی درباره وظایف امام علیه السلام که تعلیم و تربیت امت است (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴۰ و آیات مختلف قرآن کریم)، معتقد بودند اجتماعات مردمی باید پایگاه تعلیمات باشد و از این طریق، نهضت فکری و سیاسی اسلام، توسعه یابد.

(امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۳۲) ایشان از هر فرصتی برای اطلاع‌رسانی روشن و سازنده نسبت به مسایل بهره می‌گرفتند و ضرورت آن‌را برای اداره جامعه اسلامی متذکر می‌شدند. (نقی‌پور، ۱۳۸۴: ۴۱؛ امام خمینی، ۱۳۷۸: ۶ / ۵۰۸) ایشان بارها مسئولان و ملت را به بصیرت‌یابی فراخواندند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱ / ۹۱) و با آگاهی کامل از انتظارات و ارزش‌های حاکم بر جامعه اسلامی، از طریق انگیزش و ارتباطات که دو اصل مهم در هدایت است، به بصیرت‌افزایی جامعه پرداختند.

با توجه به منابع پنج‌گانه قدرت، امام علیه السلام قدرت رهبری خویش را در درجه اول با تکیه بر شخصیت جامع که ذوب در اسلام بود، به‌دست آورد. سپس آن قدرت را به‌صورت قانونی، تثبیت و نهادینه کرد. نگاه با استفاده از دانایی و توانایی خویش در عرصه اداره کشور و شیوه‌های انگیزشی و اعتمادبخشی و روشنگری، عملاً قدرت رهبری‌اش را ظاهر کرد.

دو. انگیزش: اندیشمندان مدیریت معتقدند رمز موفقیت امام علیه السلام در اداره جامعه، قدرت بالای انگیزش بود. امام علیه السلام براساس نیازهای فطری و غریزی به‌عنوان دُوْعُد اساسی از نیازهای انسانی و کمال‌طلبی، عقل‌گرایی و حس‌گرایی و حق‌طلبی، از شاخص‌هایی در انگیزش مردم و مسئولیت، نهایت بهره‌برداری را کردند که عبارتند از:

الف) تکلیف‌گرایی و اسلام‌دوستی: امام علیه السلام بر تکلیف‌گرایی و جلب رضایت خدا و اسلام‌دوستی به‌عنوان محور رفتارها، با توجه به ایمان و اعتقاد مردم تأکید داشتند. (همان: ۲۰ / ۱۹۶؛ ۲۰ / ۳۹۲؛ ۲۱ / ۳۳ و ...) همچنین ایشان، اسلام را پاسخ‌گوی همه نیازهای مادی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حلال مشکلات می‌دانستند (همان: ۳ / ۳۷۱؛ ۴ / ۱۴۵)

ب) وطن‌دوستی: امام علیه السلام بر وطن‌دوستی در کنار اسلام‌دوستی تأکید می‌کردند که سبب حضور مردم در صحنه‌ها به‌ویژه مردمی که با دین رابطه تنگاتنگی نداشتند بود. (همان: ۱۴ / ۲۸۵) ایشان فرمودند:

ما در جنگ حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم.
(همان: ۲۱ / ۲۸۳)

ج) رضایت مردم: امام علیه السلام با فراهم کردن سازوکارهای قانونی و اجتماعی برای حضور

پرشور مردم در عرصه تعیین سرنوشت و تصمیم‌گیری‌های مهم، رضایت آنها را به دست آوردند. تأکید ایشان بر حضور مردم برای رفع مشکلات (همان: ۱۵ / ۳۹۷) ناظر بر تحریک رضایتمندی مردم برای حضور مؤثر در رفع نیازها و مشکلات عمومی است. همچنین فرمودند: «کار را به طوری انجام دهید که رضایت مردم جلب شود». (همان: ۱۴ / ۳۰۵) ساده‌زیستی امام علیه السلام و توصیه ایشان به ساده‌زیستی مسئولان، توجه به محرومان و مستضعفان، تأکید بر مردمی بودن مسئولان و ... از عوامل جلب رضایت مردم بوده است.

د) توجه و تأمین نیازهای معنوی و مادی: امام علیه السلام به تأمین نیازهای مردم به‌طور جدی و

ویژه توجه داشتند:

۱. نیازهای اولیه (جسمی - زیستی): امام علیه السلام بر ضرورت توجه به نیازهای مردم، (همان:

۲۱ / ۲۸۸) ضرورت رفع نیازها، (همان: ۵ / ۲۰۲؛ ۷ / ۲۱۷؛ ۹ / ۴۰۹) توجه به نیازهای زیستی، (همان: ۱۲ / ۴۳۷) تشکیل نهادهایی بدین منظور مثل بنیاد مسکن، کمیته امداد امام علیه السلام و تشکیل ستادهایی برای رسیدگی به وضعیت مناطق محروم (همان: ۱۸ / ۱۸۰) تأکید می‌کردند که ناشی از توجه امام علیه السلام به نیازهای اولیه است.

۲. نیازهای ثانویه (روحي - اجتماعي): دمیدن روح اعتماد به نفس و خودباوری در ملت و مسئولان، شخصیت‌بخشی به افراد جامعه، فراهم کردن زمینه‌های ایجاد و حفظ امنیت، آرامش روحی، روانی و اجتماعی در جامعه از طریق توجه دادن به خدا که مایه آرامش دل‌هاست، (امام خمینی، ۱۳۶۲) تأسیس نهادهای انقلابی بسیج، کمیته انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران و اصلاح ژاندارمری و ارتش قوای انتظامی به منظور تأمین امنیت داخلی و مرزی کشور و تأکيدات برای حفظ امنیت، (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱ / ۴۲۱) تأسیس ستاد و نهادهای فرهنگی مثل سازمان تبلیغات اسلامی، ستاد انقلاب فرهنگی و نهضت سوادآموزی و ... برای تأمین نیازهای علمی و معنوی جامعه، از جمله مصادیق اهتمام امام علیه السلام بر تأمین نیازهای روحی - اجتماعی است.

ه) اصل تشویق و تنبیه: قردرانی از افرادی که وظایفشان را درست انجام داده‌اند و انتقاد و

اخطار و در صورت لزوم، تنبیه و عزل افرادی که در انجام امور محوله سستی و بی‌دقتی و انحراف داشته‌اند، از اصول محکمی بود که امام علیه السلام به خوبی از آن بهره گرفتند. توجه دادن

دولت، مسئولان، ملت و رزمندگان دوران دفاع مقدس و... به نصرت و رضایت الهی و یاد خدا، تقدیر از زحمات، تلاش‌ها و وظایف مسئولان، (همان: ۱۷ / ۴۴۱ و ۵۱۰ / ۱۸ / ۴۹) قدردانی از رزمندگان و ملت بسیجی (همان: ۱۵ / ۳۹۵؛ ۲۰ / ۱۹۶) و تجلیل از کارکنان و کارمندان دولت، (همان: ۲۱ / ۲۳۱) از مصادیق تشویق‌های امام علیه السلام بود. امام علیه السلام در برابر کسانی چون بنی‌صدر و منتظری و... که به منافع و مصالح ملت و اسلام بی‌توجه بودند، قاطع برخورد می‌کردند. (همان: ۹ / ۲۹۷)

سه. ارتباطات: ارتباطات مؤثر و کارساز امام علیه السلام، از عوامل موفقیت امام علیه السلام در رهبری انقلاب به‌شمار می‌رود. امام علیه السلام به‌خوبی می‌دانست، مدیری موفق است که ارتباطات هدفمند، وسیع، مؤثر و عمیق با محیط اطراف داشته باشد. با توجه به عناصر و اجزای مهم ارتباطات، اصول حاکم بر ارتباطات حضرت امام علیه السلام را می‌توان به‌طور خلاصه برشمرد:

الف) فرستنده: اولین مرحله از فرایند ارتباطات، فرستنده است. میزان اعتبار و شخصیت فرستنده، نقش مهمی در میزان اعتبار پیام دارد. جامعیت علمی امام علیه السلام، تیزهوشی، بصیرت و آگاهی ایشان از مسایل در کنار بیان نافذ، گویا، صریح و در عین حال، ساده و به‌دور از پیچیدگی که برای همگان قابل درک بود، لحن همراه با تواضع، نرم‌خویی هنگام برخورد با مردم در کنار صلابت و قاطعیت را از ویژگی‌های برجسته ارتباطی ایشان می‌توان بیان کرد.

ب) پیام: مفید، موجز، مختصر، ساده، روشن، متین، صادق و صریح بودن کلام امام علیه السلام، از دلایل اصلی اعتماد و شوق گیرنده در پذیرش پیام ایشان بود.

ج) کانال‌های ارتباطی: امام علیه السلام به‌شیوه صحیح و مؤثر از کانال‌های ارتباطی استفاده می‌کردند؛ مثلاً هنر (قصه، تشبیه، تمثیل، خاطرات تاریخی و...)، در سخنان، پیام‌ها و نوشته‌های امام علیه السلام دیده می‌شد. (همان: ۱۱ / ۳۳۸؛ ۱۳ / ۱۷۹؛ ۱۸ / ۳۲ و ۴۵۳؛ ۱۹ / ۴۷۷؛ ۲۰ / ۱۶۰) ارتباط رودررو و مستقیم به‌صورت روزانه و هفتگی، دیدار با مسئولان، فرماندهان، عموم مردم و همه اصناف کارگران، کارمندان، بازاریان، روحانیان و دانشگاهیان، محرومان و خانواده‌های شهید، استفاده از موعظه، تبلیغ، سخنرانی، پیام‌های متعدد، نامه‌نگاری، مصاحبه با رسانه‌ها، توجه ویژه به کانون‌های ارتباطی مؤثر مثل مساجد، نماز جمعه، محافل عزاداری

به‌ویژه عزاداری سیدالشهدا، رسانه‌های گروهی مثل صدا و سیما و مطبوعات و ... کانال‌های ارتباطی بودند که امام به‌خوبی از آنها استفاده می‌کردند.

۵. نظارت و کنترل

امام علیه السلام با آگاهی کامل از ضرورت کنترل و نظارت برای تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب در هدایت و رهبری جامعه، به‌شاخصه‌های مهم کنترل و نظارت توجه داشتند:

یک. خودکنترلی: خودکنترلی، محوری‌ترین اصل رفتار مدیریتی امام علیه السلام در نظارت است که در واقع، نوعی مراقبت درونی است که براساس آن، وظایف محوله انجام و رفتارهای ناهنجار و غیرقانونی ترک شود؛ بی‌آنکه نظارت بیرونی باشد و تنها علت درونی موجب رفتار شود. (پیروز و دیگران، ۱۳۸۴: ۳۱۷) مهم‌ترین عواملی که به‌قدرت خودکنترلی منجر می‌شود، عبارتند از: اعتقادات و باورهای دینی، تقوا (رضایی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۳۰ - ۲۲۰)، میهن‌دوستی (امام‌خمینی، ۱۳۷۸: ۱۷ / ۱۶۷ / ۱۹ / ۱۴۹ / ۲۱ / ۳۵۵) ارزش‌های انسانی و وجدانی. (همان: ۲۱ / ۴۲۷)

دو. نظارت همگانی: کنترل و نظارت همگانی، که از آن به «امر به‌معروف و نهی از منکر» تعبیر می‌شود، مورد اهتمام جدی امام علیه السلام قرار داشت. ایشان امر به‌معروف و نهی از منکر را وظیفه همگانی دانسته (امام‌خمینی، ۱۳۷۸: ۱۳ / ۴۶۷) و می‌فرمودند:

این کشور باید همه افرادش، امر به‌معروف و ناهی از منکر باشد. (همان: ۱۳ / ۴۶۹)

ایشان در اوایل انقلاب (اسفند ۱۳۵۸) شورای انقلاب را مأمور کردند که اداره امر به‌معروف و نهی از منکر تشکیل دهند تا به‌عنوان اداره‌ای مستقل از دولت، برای نظارت بر اعمال دولت و ادارات و تمام اقشار ملت باشد. (همان: ۹ / ۲۱۳)

سه. نظارت مستقیم: امام علیه السلام به‌مسایل مهم، نظارت مستقیم داشتند و جزئیات مسایل مملکت را به‌دقت زیر نظر داشتند: از جمله دنبال کردن اخبار و اطلاعات از رسانه‌های گروهی داخلی و خارجی، شنیدن اخبار در تمام ساعات، پخش اخبار رادیو و تلویزیون، حمل رادیو با خود در تمام مواقع از جمله هنگام حمام، دستشویی، وضو گرفتن، قدم زدن، اعتراض به‌آهنگ پخش‌شده در رادیو پس از اذان صبح، اعتراض به‌حذف شعار مرگ بر شوروی در مراسم حج

پس از آگاهی از طریق رسانه‌های گروهی، شنیدن سخنرانی مسئولان، مطالعه دقیق روزنامه و بولتن‌های متعدد و مطالعه نشریات مخالف و معاند، شنیدن اخبار و اطلاعات از تمام افراد به‌طور جداگانه، مطالعه ترجمه بخش‌های غیرفارسی رادیوهای بیگانه (رضایی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۲۵) دقت در گزارش‌های رسیده، گوش کردن مذاکرات مجلس (رجایی، ۱۳۷۸الف: ۱ / ۲۷۹) تشکیل جلسات سران قوا در حضور امام علیه السلام.

چهار. نظارت غیرمستقیم: این شیوه نظارت، برای سازمان‌های بزرگ و نظام‌های سیاسی رایج است. امام علیه السلام نیز به این اصل توجه داشته و تصریح می‌کردند:

من که نمی‌توانم در همه امور دخالت کنم، بالاخره من اشخاص دارم، باید اشخاص دخالت کنند. (رجایی، ۱۳۷۸ب: ۱ / ۲۱۱)

ایشان به چهار طریق، بر امور نظارت غیرمستقیم داشتند: نظارت نمایندگان و فرستادگان امام علیه السلام، نظارت روحانیان و نخبگان، (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۸ / ۴۳۶؛ ۱۷ / ۲۱؛ ۱۹ / ۳۱۶؛ ۲۰ / ۱۴۳) نظارت مخفیانه، (آقابابایی و نیکجو، ۱۳۸۵: ۲۹۹)، نظارت نهادی. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵ / ۳۹۲؛ ۱۸ / ۴۶۶؛ ۱۹ / ۴۰۹)

پنج. نظارت معطوف به ارشاد: هدف نظارت، اصلاح و جلوگیری از انحراف است؛ از این رو، امام علیه السلام بارها به ناظران تأکید می‌کردند نظارت باید همراه با هدایت و ارشاد باشد. (همان: ۱۷ / ۴۱ و ۱۰۷) و این یکی از وجوه تمایز نظارت اسلامی با نظارت غیراسلامی است. ایشان همواره بر نقش هدایتگر و ارشادگونه خود تأکید می‌کردند. (رجایی، ۱۳۷۸ب: ۲۰۹) و بارها مسئولان، دست اندرکاران و ملت را هدایت و ارشاد می‌کردند؛ همچنین تکرار وعظ و ارشاد را مؤثر می‌دانستند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۴ / ۳۹۵) گفتار و کردار امام علیه السلام بعد از پیروزی انقلاب تا زمان رحلت، گواه صدق ادعای ماست.

شش. تنبیه افراد متخلف: بنای امام علیه السلام بر اصلاح و ارشاد خطاکاران بود؛ ولی از آنجا که این شیوه برای همگان جوابگو نبود، امام علیه السلام ابتدا به متخلفان اخطار می‌دادند، تهدید می‌کردند و یا اعتراض می‌نمودند و در مرحله بعد، تنبیه و تعقیب قانونی و در صورت لزوم، عزل و در مواردی حکم به ارتداد آن شخص می‌دادند. تأکید امام علیه السلام بر ضرورت تنبیه متخلفان از قانون،

(همان: ۱۷ / ۱۹۵؛ ۲۱ / ۵۷) بارها صورت گرفت.

هفت. تشویق افراد وظیفه‌شناس و درستکار: سیاست تشویق، مقدم بر سیاست تنبیهی امام علیه السلام بود. ایشان همواره بر ضرورت تشویق و تقدیر از کسانی تأکید داشتند که وظایفشان را به نحو احسن انجام می‌دهند و عملاً خود نیز بارها به تشویق و تقدیر از دولت، ملت و خانواده‌های شهدا، رزمندگان، ایثارگران و ... زبان گشودند. (همان: ۱۹ / ۳۶۱ و ۲۰ / ۳۵ و ۱۷۲)

درباره فرایند کنترل و نظارت، امام علیه السلام با تعیین اهداف و باید‌های نظام که همان تحقق جامعه اسلامی - رضایت خدا و رضایت خلق خدا - می‌باشد، شاخص‌های سنجش عملکرد را قوانین و مقررات اسلامی، قانون اساسی، منافع و مصالح ملت دانستند. آنگاه با جمع‌آوری اطلاعات به‌روشنی نظارت همگانی مستقیم و غیرمستقیم برای اصلاح امور، تدابیر لازم ارشادی، تشویقی و تنبیهی را اتخاذ می‌کردند.

نتیجه

هرچند در ظاهر، الگوی مدیریتی امام علیه السلام دارای اصولی مشابه با دیگر مکاتب مدیریتی است، ولی این عناصر تفاوت ماهوی با عناصر الگوهای مدیریتی مکاتب رایج غربی دارد که به آنها اشاره می‌شود:

یک. برنامه‌ریزی: امام علیه السلام در برنامه‌ریزی خود، از روش‌های علمی‌ای استفاده کرده است که به کارآمدی و پاسخگو بودن برنامه کمک کند و منافاتی با اسلام نداشته باشد، ولی با توجه به جامع‌نگری و هدف‌گذاری دین‌مدارانه و واقع‌نگری مصلحت‌جویانه و با نگرش عقلانی و شهودی به‌آینده براساس سنت‌های الهی، با تأکید بر وحدت رویه و مشورت با نخبگان و ضرورت بازنگری در برنامه با گذشت زمان پس از بررسی‌های لازم، به‌طراحی و برنامه‌ریزی در اداره جامعه اهتمام داشتند.

دو. تصمیم‌گیری: الگوی تصمیم‌گیری امام علیه السلام، مبتنی بر الگوی تصمیم‌گیری اسلامی، تصمیم‌گیری الهی - عقلانی است که طبق نظر «نرمن مایر»، ارزیابی کارایی تصمیم، ضمن بالا بودن کیفیت تصمیم، پذیرش مجریان را نیز به‌همراه دارد.

سه. سازماندهی: الگوی سازماندهی امام‌زاده‌ها مبتنی بر نظام ولایی است که دارای مرکز و پیرامونی است؛ ساختاری با محوریت ولایت و پیرامونی متشکل از نهادهای انقلاب، قوای رسمی و سه‌گانه، نمایندگان ولی‌فقیه در نهادها و استان‌ها و مناسک دینی است که استخوان‌بندی و شاکله سازماندهی در اصول محور ولایت را با در نظر گرفتن شاخصه‌های اسلام، برادری، سلسله‌مراتب نوگرایی در تشکیلات، تشکیل می‌دهد. امام‌زاده‌ها از سازمان‌های رسمی و غیررسمی، برای اهداف عالیه نظام به‌نحو احسن و اکمل استفاده کرد و ارائه‌دهنده الگوی نوینی از سازماندهی همگانی در مدیریت سیاسی امروز بود.

چهار. هدایت و رهبری: اولاً، قدرت نفوذ امام‌زاده‌ها در جامعه و پذیرش رهبری ایشان از سوی مردم و مسئولان، بیش از همه مبتنی بر اقتدار فراکارزمایی یعنی اقتدار شخصیت الهی - مردمی بود، در حالی که هیچ‌یک از مدیران و رهبران سیاسی معاصر دارای چنین اقتداری نبودند.

ثانیاً، امام‌زاده‌ها در جایگاه نیابت امام زمان (عج)، به‌عنوان یک رسالت دینی، به‌بصیرت‌بخشی آحاد مردم و مسئولان با استفاده از تعلیم و تربیت اسلامی و توسعه آن، اطلاع‌رسانی سازنده و روشن، دمیدن روح احساس مسئولیت، خودباوری، کرامت و عزت در امت اسلامی می‌پرداخت و از جامعه عقب‌مانده، ناامید، ناآگاه و جاهل، جامعه‌ای فرهیخته، بصیر، روشن‌بین و بانگیزه ساخت که نمونه چنین رهبری را که با آموزه‌های دینی و انسانی به‌چنین توفیقی نایل آمده باشد، در جهان معاصر نمی‌توان یافت.

ثالثاً، امام‌زاده‌ها با تکیه بر منابع معنوی و مادی (منابع معنوی نقش برجسته و مؤثرتری دارد) به‌انگیزش جامعه پرداخت و نقش محوری در حرکت انقلابی اداره جامعه بعد از پیروزی انقلاب ایفا کرد. این در حالی است که در مکاتب رایج مدیریتی، به‌عوامل مادی بیشتر توجه می‌شود تا عوامل معنوی و در مواردی که به‌عوامل معنوی توجه شده، تک‌بعدی بوده است، نه چندبعدی.

رابعاً، الگوی ارتباطاتی امام‌زاده‌ها در جامعه مبتنی بر عوامل معنوی بود که اعتبار شخصیت فرستنده، اعتبار پیام و اثرگذاری کانون‌ها و کانال‌های ارتباطی و دریافت پیام به‌وسیله گیرندگان بصیر و آگاه و بانگیزه را به‌روشنی ترسیم می‌کرد. ویژگی‌های امام‌زاده‌ها از جمله تیزهوشی، جامعیت علمی، تواضع و صداقت، قدرت بیان و بصیرت، شخصیتی معتبر و جذاب

را برای کسانی می‌ساخت که با ایشان مرتبط بودند. پرواضح است که الگوی ارتباطات امام علیه السلام از نظر ماهیت، با الگوهای رایج ارتباطی در مدیریت تفاوت اساسی دارد.

پنج. نظارت و کنترل: الگوی نظارت و کنترل امام علیه السلام پس از تبیین بایدها (تحقق جمهوری اسلامی و استقلال و آزادی) و تعیین شاخص‌ها (قانون اسلام، قانون اساسی، رضایت مردم تا منافع و مصالح جامعه) و توجه به ضرورت الگوسازی جدید از حکومت اسلامی براساس سیره عملی نبوی صلی الله علیه و آله و علوی علیه السلام، با خودکنترلی به‌عنوان اساس الگوی نظارت و کنترل اسلامی آغاز می‌شود. خودکنترلی مبتنی بر خدا حاضری و خدا ناظری، بازگشت اعمال در قیامت، ارزش‌های والای انسانی، وجدان و... می‌باشد که تکلیف رفتار انسان را مشخص می‌کند و هرکسی بهترین ناظر اعمال خویش است و با تحقق این عامل، دیگر نیازی به سیستم‌های کنترل بیرونی نیست، ولی این آرمان، در عالم واقع تحقق‌ناپذیر است؛ از این رو، امام علیه السلام توجه به نظارت همگانی همراه با ارشاد (به‌عنوان یکی از ضروریات دین) را محور بعدی نظارت قرار داده و نظارت مستقیم و غیرمستقیم، با بهره‌گیری از منابع اطلاعاتی مختلف به‌همراه اقدامات اصلاحی در صورت نیاز (اعم از تشویق، ارشاد، انتقاد، اخطار، تهدید و تنبیه و...) را مورد توجه قرار دادند. توجه به عامل خودکنترلی و نظارت همگانی همراه با ارشاد از جمله امتیازات این الگو در مقایسه با الگوهای مشابه در تئوری‌های مدیریت است. با توجه به این مباحث، می‌توان نتیجه گرفت:

۱. رهیافت و الگوی مدیریتی امام علیه السلام، الگوی جدیدی در دنیای مدیریت است که از آن، به‌الگوی جامع اسلامی تعبیر می‌شود.

۲. توجه ویژه و محوری به عوامل و منابع معنوی در مکتب و الگوی مدیریتی امام علیه السلام، جایگاه برجسته‌ای به این مکتب در میان مکاتب مدیریتی می‌دهد.

۳. رهیافت، مکتب و الگوی مدیریتی امام علیه السلام در مبانی، نگرش، بینش و اصول با دیگر مکاتب به‌لحاظ محتوا تفاوت دارد.

در این الگو، توجه به نقش مردم و دین در اداره جامعه مشهود است و می‌تواند به‌عنوان یک الگوی مجرب و کارآمد، مورد استفاده دیگر مدیران اسلامی و معتقد به ارزش‌های الهی قرار گیرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آقابابایی، زهره و علی احسان نیک‌جو، ۱۳۸۵، نگرشی بر اصول و مبانی مدیریت نظامی جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، تهران، نقش بیان و عصر فرزندانگان.
۴. آقاپیروز، علی و دیگران، زیر نظر سیدمهدی الوانی، ۱۳۸۴، مدیریت در اسلام، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۵. احمدی، مسعود، ۱۳۸۵، مبانی سازمان و مدیریت، چاپ هفتم، ساری، پژوهش‌های فرهنگی.
۶. استونر، جیمز و همکاران، ۱۳۷۹، مدیریت، جلد اول، ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۷. اسماعیلی، خیرالله، ۱۳۸۰، دولت موقت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۸. افتخاری، اصغر، ۱۳۷۹، انتظام ملی، جامعه‌شناسی سیاسی نظم از دیدگاه امام خمینی، تهران، سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی.
۹. _____، ۱۳۸۵، «شرعی سازی سیاست»، دوفصلنامه دانش سیاسی، سال ۲، شماره ۴، پاییز و زمستان.
۱۰. _____، ۱۳۸۴، مصلحت و سیاست: رویکردی اسلامی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۱. الوانی، سیدمهدی، ۱۳۷۶، مدیریت عمومی، چاپ دهم، تهران، نشر نی.
۱۲. _____، ۱۳۸۰، تصمیم‌گیری و خط‌مشی دولتی، تهران، سمت.
۱۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۲، رساله طلب و اراده، ترجمه احمد فهری، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۴. _____، ۱۳۷۸، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چاپ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. _____، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. _____، ۱۳۷۹، ولایت فقیه، چاپ دهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. اهوازی، عبدالرزاق، ۱۳۸۵، امام خمینی به روایت آیت الله هاشمی رفسنجانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۸. برزگر، ابراهیم، ۱۳۷۳، مبانی تصمیم‌گیری سیاسی از دیدگاه امام خمینی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۹. رجایی، غلامعلی، ۱۳۷۸، امام به روایت امام، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۰. _____، ۱۳۷۸، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، جلد ۱، چاپ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۱. رضائیان، علی، ۱۳۷۴، اصول مدیریت، چاپ ششم، تهران، سمت.
۲۲. رضایی‌زاده، محمود، ۱۳۸۶، بررسی تطبیقی خودمدیریتی امام خمینی با مدیران نظام اداری جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۲۳. شرمه‌ورن، جان، ۱۳۸۱، مدیریت و رفتار سازمانی، ترجمه مهدی ایران‌نژاد پاریزی، تهران، نشر مدیران.
۲۴. شریعتمداری، مهدی، ۱۳۸۵، اصول و مبانی مدیریت، تهران، نشر کوهسار.
۲۵. صادق‌پور، ابوالفضل، ۱۳۸۵، اصول و مبانی سازمان و مدیریت، چاپ دوم، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۲۶. علاقه‌بند، علی، ۱۳۸۳، مدیریت عمومی، چاپ یازدهم، تهران، نشر روان.

۲۷. گودرزی، غلامرضا، ۱۳۸۶، *تصمیم‌گیری استراتژیک: مطالعه موردی رویکرد*

موعودگرایی شیعه، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۲۸. موسی‌خانی، مرتضی و مسعود منشی‌زاده، ۱۳۸۲، *سازمان و مدیریت (جلد اول: نگرشی*

نوین بر اصول و مفاهیم)، قزوین، دانشگاه آزاد.

۲۹. نقی‌پورفر، ولی‌الله، ۱۳۸۴، «رهبری بصیر در اسلام»، *فصلنامه علمی پژوهشی کمال*

مدیریت، سال سوم، شماره ۸ و ۹.

۳۰. وجدانی، مصطفی، ۱۳۷۶، *سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی*، جلد ۳ و ۴، چاپ

چهارم، تهران، پیام آزادی.